تبیین مصداق القول در آیه

(فَبَشِّرْعِبادِ* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) (زمر/۱۷و۱۸)

حمیدرضا حبیب اللهی [۱]

دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲ ـ پذیرش ۱۳۹۳/۶/۱۰

چکیده

در این مقاله با روش تفسیر قرآن به قرآن، معنای قول در آیه (فَبَشِّرْعِبادِ* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) (زمر/۱۷ و ۱۸) بررسی شده و ثابت شده که الف و لام در لفظ «القول»، الف و لام عهد است و«القول» همان سخن شناخته شده میان خدا وپیامبرش است که همین قرآن می‌باشد. پس این آیه تنها درصدد بشارت دادن و ستایش شنوندگان و پیروی کنندگان از بهترین آموزه‌های قرآن بوده است، نه تمجید از شنوندگان هرسخنی و پیروان بهترین آن‌ها.

کلید واژه‌ها: القول،تبعیت، سخن احسن،هدایت،اولواالالباب.

□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□

۱. کارشناس ارشد رشته علوم قرآن وحدیث دانشگاه قم Email:hamidreza.habibollahi@yahoo.com

مقدمه

از دیرزمان تا کنون بیشتر مفسّران و مترجمان *قرآن*، فهم به تقریب واحدی از آیهٔ هیجدهم سوره مبارکه زمر داشته‌اند، که می‌فرماید: (**فَبَشِّرْعِبادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلئِكَ الَّذِينَ هَداهُمُ اللهُ وَ أُوْلئِكَ هُمْ أُوْلُوا الْأَلْبابِ**). آنچه در آغاز به نظر می‌رسد، این است که خداوند متعال در این آیه، کسانی را که به سخن‌ها گوش می‌دهند و از بهترین آن‌ها پیروی می کنند، بشارت داده وآن‌ها را هدایت یافتگان و دارندگان خرد شناسانده است. اما در این مقاله کوشیده شده که ثابت شود، این برداشت و تفسیر از آیه، درست نیست؛ بلکه «القول»در این آیه به معنای قرآن بوده، خداوند خواسته است در آن، از بندگانی که *قرآن* می‌شنوند واز بهترینش پیروی می‌کنند، تمجید کند و آن‌ها را هدایت یافته و صاحب خرد بشناساند. بنابراین، برای اثبات این مدّعا مفهوم‌ها و واژگان «القول»، «اتباع»،«اتباع احسن»، «هدایت» و «اولواالالباب» در مجموع آیات *قرآن* بررسی گردیده و در مجموع، با دلیل‌ها و گواهانی معنای *قرآن* برای «القول» ترجیح داده شده است.

تبیین موضوع

از آنجا که *قرآن مجید*، کتاب هدایت بوده، نخستین و مهم ترین انتظاری که از آن می‌رود، هدایتگری آن است، در بسیاری از آیات، مطالب با تعبیرهای گوناگون آمده وچه بسا مفهومی واحد به کرّات، تنها به خاطر یادآوری و تأکید برآن،در سوره‌ها و آیات متعدد ذکر شده و این، یکی از ویژگی‌های *قرآن* است که برهرکس که آشنایی اندک با *قرآن* دارد، پوشیده نیست. با توجه به این نکته، اگراز آیه ای از آیات *قرآن*، دو برداشت و دو معنا وجود داشته باشد، آن برداشت و معنایی که با دیگرآیات هم‌خوانی دارد و در دیگرآیات،

تکرار شده، درست‌تر به نظر می رسد تا معنا و برداشتی که هیچ مؤیدی از دیگر آیات نداشته و در هیچ کجای *قرآن* تکرار نگردیده باشد.

با توجه به مطلب یادشده، اگر در آیه هیجدهم سورهٔ مبارکهٔ زمر«ال» لفظ «القول» را الف و لام عهد ذهنی بدانیم، یعنی «القول» را همان قرآنی بدانیم که دارای این ویژگی بوده که سخنی معروف از جانب خدا در میان مؤمنان بوده و به این جهت، اسم خاص «القول» به آن اطلاق می‌شده است؛ در این صورت معنایی که از این آیه برداشت می‌شود، با بسیاری از آیات دیگر تأیید می‌گردد که در ادامه این مقاله به آن آیات به طور مفصّل پرداخته خواهدشد.

اما اگر«ال»در لفظ«القول» را الف و لام جنس بپنداریم، «القول» به معنای «جنس سخن» یا «سخن‌ها»خواهد بود، که در این صورت، معنایی که از آیه ارائه می‌شود، کاملاً بی‌سابقه در *قرآن* خواهد بود که هیچ نظیر و مؤیّدی ندارد. بنابراین، نویسنده کوشیده با توجه به دیگر آیات قرآنی، معنای درستی از آیه ارائه دهد که دارای هم‌خوانی کامل با دیگر آیات باشد؛ برهمین اساس، مفهوم‌های ذیل را در آیه مورد بحث و کاوش قرار داده است.

الف) لفظ«القول» : (...الذین یستمعون القول...).

ب) مفهوم «اتباع» : (...فیتبعون...).

ج)مفهوم «اتباع احسن» : (...فیتبعون احسنه...).

د) مفهوم «هدایت الهی» : (...اولئك الذین هداهم الله...).

و) مفهوم«اولواالالباب» : (...واولئك هم اولواالالباب).

الف) لفظ القول

قول در لغت به معنای هر لفظی است که به وسیلهٔ زبان گفته شود.[1] در همه آیاتی هم

□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، ج ۱۱، ص ۵۷۳.

که این لفظ در آن‌ها به کار رفته، به نوعی معنای سخن وجود دارد، ولی آنچه بایستی به آن توجه بیشتری داشت تا آیه به درستی فهمیده شود، «الف و لام» به کار رفته در این لفظ است.

اگر «ال» در لفظ «القول» در این آیهٔ شریفه، الف و لام جنس باشد، «القول» به معنای «هرسخنی» خواهد بود، ولی اگر الف و لام عهد ذهنی باشد، «القول» به معنای «این سخن» خواهد بود.

حال، یکی از گواهانی که در تأیید این مطلب می آوریم آن است که در دو آیهٔ دیگر از ***قرآن*** به روشنی از چنین کاربردی استفاده شده و لفظ «القول» به صراحت به صورت اسم خاص برای ***قرآن*** آمده است. این دو آیه عبارت‌اند از آیه ۶۸ سورهٔ مبارکهٔ مؤمنون و آیهٔ ۵۱ سورهٔ قصص، در آیهٔ ۶۸ سورهٔ مبارکهٔ مؤمنون، خداوند پس از اینکه از روی‌گردانی مخالفان و مشرکان از آیات الهی، حکایت می‌کند، در توبیخ آن‌ها می‌فرماید: **(أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُم مَّا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ)**.

در این آیه، «القول» به صراحت به معنای «این سخن» که همان ***قرآن*** باشد، به کار رفته که توجه به سیاق آیات این معنا را به خوبی مشخص می کند و هیچ مترجم یا مفسری هم غیر از این معنا ترجمه یا تفسیر نکرده است[1]. در آیهٔ ۵۱ سورهٔ قصص همچنین آمده: «وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» که لفظ «القول» در این آیه هم به صراحت به معنای ***قرآن*** است که توجه به ادامهٔ آیات، این معنا را به خوبی مشخص می‌کند؛ چنان‌که خداوند در آیاتِ پس از آیهٔ یادشده می‌فرماید: **(الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ وَ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ)** که از توجه به این دو آیه و اینکه ضمیر در کلمه‌ها «قبله» «به» و «اِنّه» همگی به «القول» برگشته، مشخص می‌شود که «القول» همان قرآن است که به آن ایمان آورده می‌شود و هنگامی که تلاوت می‌گردد، مورد تصدیق قرار می گیرد. برهمین اساس، هیچ

□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□

۱. به عنوان نمونه، ن. ک: طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ***جامع البیان فی تفسیر القرآن***، ج ۱۸، ص ۳۳ و طوسی، محمد بن حسن، ***التبیان فی تفسیر القرآن***، ج ۷ ص ۳۸۱ و... .

یک از مفسران برای لفظ «القول» در این آیه، معنایی غیر از *قرآن* نیاورده است[1]. در آیهٔ سیزدهم سورهٔ طارق هم با صراحت از *قرآن* به عنوان «قول فصل» یادشده: **(إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ* وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ)** (طارق/ ۱۳و۱۴)، بنابراین، با توجه به این آیات مشخص می‌شود که به کار رفتن لفظ «القول» برای *قرآن* کاربرد بی‌سابقه‌ای نیست.

در اینجا لازم است به نکتهٔ مهمی در مورد اسماء و القاب *قرآن* اشاره کنیم که توجه به این نکته در فهم درست ما از آیه مورد بحث و آیات مشابه مؤثر است و آن اینکه، به کار رفتن اسمی خاص به جز «قرآن» برای این کتاب آسمانی در بعضی از آیات قرآن، متناسب با مطلبی است که در آن آیه آمده؛ مثلاً در آیهٔ ۶۸ سورهٔ مبارکهٔ مؤمنون، از آنجا که صحبت از تدبّر بوده و یکی از موضوع های تدبر، سخن است، از *قرآن* با اسم خاص «القول» یاد شده و خداوند فرموده: «پس آیا در این سخن تدبّر نمی‌کنند؟»

در واقع، خداوند در این آیه به یکی از ویژگی‌های *قرآن*، یعنی از جنس سخن بودنش و در نتیجه، قابل تدبّر بودن آن اشاره فرموده و به این وسیله، به فصاحت و بلاغت کلام نیز افزوده شده؛ یعنی به جای اینکه از لفظ *قرآن* استفاده شود، از لفظ «القول» که مناسب‌تر بوده، استفاده گردیده است.

در آیهٔ هیجدهم سورهٔ مبارکهٔ زمر هم از آنجا که صحبت از استماع بوده، از اسم خاص «القول» استفاده شده؛ زیرا آنچه که شنیده می‌شود و بعد، مورد تبعیت قرار می‌گیرد، سخن است و بنابراین، به جای لفظ *قرآن* از اسم خاص «القول» استفاده شده که ناظر به این مطلب می‌باشد که این *قرآن* از جنس سخن بوده، به این وسیله فصاحت و بلاغت کلام هم صددرصد رعایت شده است.

□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□

ب) مفهوم اتباع

از آنجا که در آیهٔ مورد بحث، خداوند پس از اینکه می فرماید: «بندگان مرا بشارت ده؛ آن‌هایی که «القول» را گوش می‌دهند و از بهترین آن پیروی می‌کنند»، چنین تبعیتی از «احسن القول » ستایش شده، به خوبی روشن می‌شود که پیروی از «احسن القول» در نظر خداوند، پیروی پسندیده و مورد سفارش است. پس برای روشن شدن معنای «القول» جادارد که به سراغ آیاتی برویم که خداوند در آن بندگان را به تبعیت از چیزی امر می‌کند.

با بررسی کامل این مفهوم در *قرآن* و آیاتی که خداوند در آن‌ها امر به تبعیت کرده است،مشخص می‌شود که در تمامی آیات که در این زمینه وجود دارد، خداوند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم فقط بندگان خود را دعوت و امر به تبعیت کردن از وحی الهی می‌کند و نه چیز دیگر. در واقع، تبعیّت ممدوح در نزد خدا، پیروی از وحی است. این معنا به چند صورت در آیات *قرآن* بیان شده است که در ادامه می‌آید.

الف) امر صریح به پیروی از قرآن که در آیهٔ ۱۵۵ انعام بیان شده و خداوند فرموده: **(وَ هَذا كِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ...)**.

ب) امر به پیروی از آنچه بر پیامبر وحی گشته که این معنا در چند آیه بیان شده، مانند آیهٔ ۱۰۶ انعام که می فرماید: **(اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...)** و این دستور به پیروی از وحی اختصاص به پیغمبر هم ندارد؛ بلکه در بعضی آیات، خطاب *قرآن* به همهٔ مردم و مؤمنان است و چنین آمده: **(اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ ...)**. (اعراف/ ۳).

ج) امر به پیروی از صراط مستقیم، چنان‌که در آیهٔ ۱۵۳ انعام می فرماید: **(وَأَنَّ هَذَا صِراطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ...)** که از توجه به آیات پیش از این آیه مشخص می‌شود که اشاره شده هذا در این آیه، همان امرها و نهی‌های قرآنی است. بنابراین، در اینجا هم امر به پیروی از چیزی جدا از وحی نشده است .

د) امر به پیروی از پیغمبر؛ چنان که در آیهٔ ۳۱ آل عمران می فرماید: **(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ...)** مشخص است که پیروی از پیغمبر هم به این خاطر است که او خود موظّف به تبعیت از وحی می‌باشد و خداوند او را

مأمور کرده که: (**اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...**) (انعام /۱۰۶). بنابراین، تبعیت از او چیزی جز تبعیت از وحی و *قرآن* نیست.

هـ) امر به پیروی از «ملّة ابراهیم» که در سورهٔ نحل مطرح شده و خداوند پس از اینکه از ویژگی‌های حضرت ابراهیم از جمله مشرک نبودن وی و شاکر بودن او یاد می‌کند، به پیغمبر دستور می‌دهد که از آیین حضرت ابراهیم پیروی کن و می‌فرماید: (**ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**) (نحل /۱۲۳)، اما آنچه مسلّم می‌نماید، امر به تبعیّت از آیین ابراهیمی، دلیلی ندارد، جز موحّد بودن و دور بودن آن حضرت از شرک؛ یعنی همان چیزی که شالودهٔ آموزه‌های *قرآن* به شمار می‌رود و *قرآن* نیز با تعبیرهای گوناگون، مسلمانان را به آن فراخوانده است. و بنابراین، امر به پیروی از آیین ابراهیمی، چیزی جدا از فرمان به پیروی از آموزه‌های *قرآن* نیست.

و) «شریعة من الامر» نیز تعبیری است که در سورهٔ جاثیه آمده و خداوند پس از اینکه از اعطای کتاب و حکم و نبوّت به بنی اسرائیل یاد می‌کند، خطاب به پیغمبر می فرماید: (**ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَ لا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ**) (جاثیه/ ۱۸) منظور از «شریعة من الامر»، همان شریعت اسلامی می‌باشد که خدا پیامبر و امّتش را به آن اختصاص داده است و با پیروی از وحی حاصل می‌شود[1]. بنابراین، امر به پیروی از «شریعة من الامر» هم چیزی جدا از فرمان به پیروی از وحی نیست.

حال، با توجه و دقت در موردهای یادشده که در واقع، تمامی آیاتی است که در آن‌ها از سوی خدا، امر به پیروی از چیزی شده و مشاهدهٔ این معنا که خداوند، بندگان خویش را مستقیم یا غیرمستقیم، تنها به پیروی از وحی مأمور کرده، به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که در آیهٔ مورد بحث هم که تابعان از «احسن القول» مورد تمجید قرار گرفته‌اند، به این خاطر بوده که «احسن القول»، همان احسن *قرآن* است.

□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□

ج) مفهوم «اتباع احسن»

مفهوم دیگری که در این آیه قابل تأمل و بررسی است و به‌ویژه اگر کلمه «القول» به معنای قرآن باشد، ضرورت تأمل در مورد آن بیشتر احساس می‌شود، مفهوم «اتباع احسن» می‌باشد، در این آیه چنین می خوانیم: (**...الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...**) مطلبی که پیش از هرچیزی بایستی به آن توجه داشت، این است که مفهوم «اتباع از احسن قرآن»، تنها در این آیه نیامده، بلکه این مفهومی است که با صراحت بیشتر در بعض دیگر از آیات قرآن آمده، چنان‌که در آیه ۵۵ همین سوره (زمر) چنین می‌خوانیم: (**وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُم مِّنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ**) این آیه از بهترین آیاتی است که می تواند ما را در فهم آیه مورد نظر یاری کند. در این آیه فرمان داده شده که از بهترین آنچه برشما نازل گردیده که همان بهترین ***قرآن*** باشد، پیروی کنید. حال اگر «القول» را در آیهٔ مورد بحث به معنای ***قرآن*** بدانیم، هم‌خوانی کاملی میان این دو آیه به وجود می آید؛ به این ترتیب که در آیه ۵۵ این سوره، خداوند می‌فرماید: «از بهترینِ آنچه برشما نازل شده، پیروی کنید» و در آیه هیجدهم نیز می فرماید: «کسانی که قرآن را می‌شنوند و از بهترین آن پیروی می‌کنند، هدایت یافتگان الهی و صاحبان خرد هستند». در واقع، در آیه ۵۵ این سوره امر به پیروی از احسن ***قرآن*** مطرح می‌شود و در آیه هیجدهم نیز چنین تبعیّتی مورد مدح و تمجید قرار می گیرد و تابعان احسن ***قرآن***، هدایت یافته و صاحبان خرد شناسانده می‌شوند.

علاوه برآیهٔ ۵۵ سورهٔ زمر، در آیه ۱۴۵ سورهٔ مبارکهٔ اعراف هم معنای اتباع از احسن مطرح گردیده؛ البته در آن آیه، اتباع احسن نسبت به آموزه‌های ***تورات*** مطرح شده ، و چنین آمده: (**وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيءٍ مَّوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِها سَأُرِيكُمْ دارَ الْفَاسِقِينَ**) می‌بینیم که خداوند دربارهٔ دستورهای ***تورات*** و آموزه‌های وحیانی الواح موسوی هم، فرمان می‌دهد که موسی قوم خود را به برگرفتن (و در نتیجه پیروی) از احسن، دستور دهد.

با توجه به آیات یادشده، مشخص می‌شود که امر به پیروی از بهترینِ آمیزه‌های

وحیانی چه *قرآنی* و چه غیرقرآنی، مفهومی بی‌سابقه در *قرآن* نیست. بنابراین، اگر «القول» را در آیه مورد بحث، *قرآن* بدانیم، هیچ تضاد و مشکلی پیش نمی آید؛ بلکه برای این معنا از دیگر آیات نیز نظایری وجود دارد. تنها پرسشی که باقی می‌ماند، اینکه پیروی از احسن قرآن به چه معناست.

در پاسخ به این پرسش مفسّران قول‌های گوناگونی دارند. طبری به نقل از سدی، احسن *قرآن* را دستورهای خداوند دانسته که به آن عمل می‌شود.[1]

شیخ طوسی واجبات و مستحبات را احسن دانسته؛ در مقابلِ اعمال مباح و قبیح که امری در مورد آن‌ها وجود ندارد.[2]

طبرسی از قول ابن عباس، عمل کنندگان به دستورهای الهی و ترک‌کنندگان نواهی الهی را پیروی احسن *قرآن* دانسته[3].

زمخشری هم احسن *قرآن* را احسن فرمان‌های الهی دانسته است؛ یعنی همان‌طور که خداوند هم به قصاص امر کرده و هم به عفو، ولی عفو را بهتر دانسته و فرموده: (**وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى**) (بقره/ ۲۳۷)، بنابراین، احسن *قرآن* از میان دو امر قصاص و یا عفو، عفو می‌باشد.

نیز خداوند هم صدقهٔ آشکار و هم پنهان را تمجید کرده، ولی در مورد صدقه پنهانی فرموده: (**إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَ إِنْ تُخْفُوهَا وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ**) (بقره/ ۲۷۱) بنابراین، پیروی از احسن *قرآن* در این باره صدقه دادن پنهانی است[4].

علامه طباطبایی هم در عین حال که امکان صحّت تمامی اقوال مفسران را می‌دهد،

□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□

خود، می‌فرماید: «ولعلّ المراد من احسن ما انزل، الخطابات التی تشیر الی طریق استعمال حق العبودیة فی امتثال الخطابات الالهیة الاعتقادیة و العملیة»[1] در واقع، ایشان احسن *قرآن* را خطاب‌ها و امرهایی دانسته که انجام آن‌ها باعث امتثال حقّ عبودیّت می‌شود، اعم از خطاب‌های اعتقادی و عملی. ایشان در ادامه، مثال‌هایی هم می‌زند و دعوت به حبّ خدا و تقوای او و اخلاص در دین را از مصداق‌های احسن *قرآن* می‌داند که پیروی از این امور، انسان را به حیات طیّبه می‌رساند[2].

مفسّر معاصر، محمّد تقی مدرّسی هم سه معنا را در مورد پیروی احسن می آورد که ملخص آن در ادامه می آید.

معنای یکم: شناخت واجبات وبه جا آوردن آن به بهترین وجه، ایشان آیه **(الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیَاةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً)** (ملک/ ۲) را اشاره کننده به این معنا می‌داند.

معنای دوم: همهٔ قرآن، حسن است، ولی متناسب با شرایط هر شخصی، احسن متفاوت می‌باشد، مثلاً نماز و روزه وحج و جهاد بر همه واجب است، ولی درحقّ رزمندگان، احسن *قرآن*، معرفت نسبت به آیات جهاد و قتال است، در حقّ قاضیان، احسن *قرآن*، معرفت به احکام حدود و قضاست و ... . بنابراین، احسن *قرآن* متناسب با افراد و موقعیّت‌های گوناگون، تفاوت می‌یابد و در مورد همه انسان‌ها، احسن *قرآن*، چیزی ثابت نیست.[3]

معنای سوم: توحید خالص، افضل ما انزل الله است.[4]

در مقاله‌ای به نام «قول و احسن آن در *قرآن کریم*»، از امیرمحمود کاشفی[5]، پیروی از احسن، تبعیت از آموزه‌های *قرآن* به بهترین وجه معنا شده و در تأیید آن، به آیه **(اللهُ نَزَّلَ**

□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□

۱. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، ج ۱۷، ص ۲۸۱.

۲. همان، ص ۲۸۱و۲۸۲.

۳. مدرّسی، سیّد محمّد تقی، *من هدی القرآن*، ج ۱۱، ص ۵۱۷.

٤. همان، ج۱۱، ص ۵۱۸.

۵. کاشفی، امیرمحمود، «قول و احسن آن در قرآن کریم»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۴۱ـ۵۰.

أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ ...) (زمر/ ۲۳) استناد شده و از لفظ متشابه استفاده گردیده که متشابه بودن ***قرآن*** به معنای وجوه گوناگون داشتن آن است و اینکه ***قرآن***، هفت بطن دارد[1].

اغلب وجوهی که ذکر شد، معناها و تفسیرهای وجیهی از تعبیر«احسن ما انزل الیکم»بود، اما هیچ کدام، دلیل ویا گواهی روشن از دیگر آیات ***قرآن*** نداشت. از آنجا که نگارنده در این پژوهش بیشتر به دنبال معنایی بوده که با دیگر آیات تأیید شود و مستند به آیات باشد، کوشیده است به تبیین معنای«احسن ما انزل الله» به کمک دیگر آیات بپردازد که در ادامه می‌آید.

خداوند در آیه ۱۲۵ نساءمی فرماید: **(وَ مَنْ أَحْسَنُ دِيناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً وَ اتَّخَذَ اللهُ إِبْراهِيمَ خَلِيلاً)** در این آیه، کسی که تسلیم خدا بوده، نیکوکار باشد، و از آیین ابراهیم پیروی کند، دارای بهترین دین معرفی شده است. از طرفی، در آیه ۵۴ سوره زمر داشتیم که از بهترینِ آنچه پروردگارتان برشما نازل کرده، پیروی کنید و از آنجا که پیروی از بهترین« ما انزل الله» بایستی به بهترین دین و آیین منجر شود، می‌توان چنین نتیجه گرفت که، « احسن ما انزل الله»، همان تسلیم محض خدا بودن در اعتقاد و نیکوکاری در عمل است که این دو مؤلّفه در آیین حضرت ابراهیم جمع شده، چرا که خداوند از سویی، او را تسلیم محض خویش، می‌شناساند و دربارهٔ او می‌فرماید: **(إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ)**(بقره/ ۱۳۱) و از سوی دیگر، پس از ذکر قسمت‌هایی از سرگذشت او در سورهٔ صافّات، از آن حضرت این‌گونه یاد می کند: **(سَلامٌ عَلَى إِبْراهِيمَ* كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ)** (صافّات/ ۱۰۹ و ۱۱۰) ، بنابراین، دو مؤلّفهٔ تسلیم محض خدا بودن و انجام اعمال شایسته و نیکو همان آیین حضرت ابراهیم است که مسلمانان، موظف به پیروی از آن‌اند، چرا که خداوند به صراحت فرموده **(... فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ**

□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□

۱. همان، کاشفی، امیرمحمود، همان مقاله در همان منبع.

إِبْراهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (آل عمران/ ۹۵) این امر به تبعیّت از آیین ابراهیم، همان فرمان پیروی از «احسن ما انزل الیکم من ربکم » و «احسن القول» است که در آیه ۵۵ و ۱۸ سورهٔ زمر، مخاطبان *قرآن* به آن فراخوانده شده‌اند.

با توجه به آنچه گفته شد، مشخص می‌شود که آیین ابراهیمی که به دور از هرگونه شرک است و خداوند از آن به عنوان آیین حنیف یادکرده و فرموده: (**قُلْ إِنَّنِی هَدَانِی رَبِّی إِلَی صِراطٍ مُّسْتَقِیمٍ دِیناً قِیَماً مِّلَّةَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً وَ مَا کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ**) (انعام/ ۱۶۱) دو مؤلّفهٔ تسلیم و احسان در آن نمود دارد و آیه ۵۴ سورهٔ زمر نیز که مخاطبان خود را امر به پیروی از بهترین آنچه که از سوی پروردگار نازل شده، می‌کند، در واقع، دعوت و امر به تسلیم شدن در برابر پروردگار و روی آوردن به احسان می‌نماید، شاهد بر این مدّعا نیز آن است که در ادامهٔ همین آیات، یعنی در آیه ۵۶و۵۷ سورهٔ زمر وقتی خداوند از حسرت‌های آن‌هایی که تبعیت از احسن *قرآن* نکرده و با تفریط و دوری از خدا و تمسخر کردن ، عمر را گذارنده و حال با عذاب الهی روبه‌رو شده‌اند، یاد می‌کند،در آیه ۵۸ می فرماید: (**أَوْ تَقُولَ حِینَ تَرَی الْعَذابَ لَوْ أَنَّ لِی کَرَّةً فَأَکُونَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ**) در این آیه، به صراحت مشخص است که چنین افرادی آرزوی بازگشت را دارند تا جزو «محسنین» باشند، یعنی چون توجه به امر خدا مبنی بر پیروی از احسن *قرآن* نکرده‌اند، آرزو می کنند که برگردند و محسن باشند تا به احسن آنچه خدا نازل کرده، یعنی امر به احسان و نیکوکاری عمل کنند. و بنابراین، از این تعبیر و این نقل قولی که خداوند در این آیه آورده، مشخص می‌شود که بهترین آنچه از سوی خدا نازل شده، همان امر به نیکوکاری است و یا دست‌کم فرمان به نیکوکاری جزو جدانشدنی و مهم بهترین آنچه خدا نازل کرده، می‌باشد.

البته در مورد اینکه آیا احسان در *قرآن*، تنها به معنای نیکوکاری عرفی و تفضل نسبت به دیگران به کار رفته یا در ادبیات *قرآن*، این واژه دچار تحول معنایی گردیده و بر معنایی بیش از تفضل نسبت به دیگران دلالت دارد، بحث‌های مبسوطی شده است که خارج از

هدف این مقاله می‌باشد.[1]

د) مفهوم هدایت الهی

یکی دیگر از مفهوم‌های که در این آیهٔ شریفه مطرح شده و بررسی بیشتر آن می‌تواند، ما را در فهم درست از این آیه کمک کند، بحث هدایت است، در این آیه از کسانی که از «احسن القول» پیروی می‌کنند، به عنوان هدایت یافتگانِ الهی یاد شده، بنابراین، جا دارد که این مفهوم را در دیگر آیات بررسی کنیم و آن چیزهایی را که خداوند آن‌ها را مایهٔ هدایت دانسته است، برشماریم.

از بررسی آیات در این زمینه، به نتیجهٔ بسیار جالبی می رسیم ویکی از صورت‌های اعجاز قرآن، یعنی اختلاف نداشتن آیات با هم، به خوبی نمود می‌یابد. و مشخص می‌شود که در تمام ***قرآن***، تنها چیزی که وسیلهٔ هدایت شمرده شده ، وحی الهی است، نه چیز دیگر. یعنی تنها چیزی که خداوند، آن را مایهٔ هدایت دانسته، کتاب‌های آسمانی اوست. بنابراین در هشت مورد، ***تورات*** و در دو مورد، ***انجیل*** را کتاب‌های هدایت بخش دانسته و در دیگر آیات هم، هرجا صحبت از هدایت بوده، ***قرآن*** را مایهٔ هدایت شمرده است؛ به‌طوری که در هجده آیه، پس از جمله‌هایی که در مورد ***قرآن*** آورده، از ***قرآن*** به عنوان هدایت یاد کرده و کلام خودرا با تعبیرهایی همچون (**هدیً للناس**)(بقره/ ۱۸۵)، (**هدیً للمتقین**) (بقره / ۴)، (**هدیً ورحمةً للمؤمنین**) (یونس/ ۵۷)، (**هدیً ورحمةً للمحسنین**) (لقمان/ ۳)، (**هدیً وبشری للمسلمین**) (نحل / ۲۰۲)، (**هدیً ورحمةً لقومٍ یوقنون**) (جاثیه/ ۲۰) همراه نموده و آن را باعث هدایت دانسته است.

علاوه، بر این آیات، در بعضی آیات هم با تعبیرهای دیگری، ***قرآن*** وسیلهٔ هدایت

□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□

۱. برای نمونه، ن.ک: مصطفایی، محمد، ***تحقیقات علوم قرآن و حدیث***، سال هفتم ،۱۳۸۹، ش ۱۳ ، «مفهوم شناسی احسان در قرآن با بررسی حوزه معنایی احسان فردی» ص ۵۸-۱۰۴.

شمرده شده که در ادامه به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود .

در سوره اسراء، آیه نهم چنین آمده: (**إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَم...**) در این آیه ***قرآن*** به صراحت، مایه هدایت به پایدارترین[آیین‌ها] شناسانده شده است .

در آیه ۵۲ سوره شوری نیز از ***قرآن*** به عنوان نوری که هدایتگر بندگان خداست یاد شده و چنین آمده: (**...مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَن نَشاءُ مِنْ عِبادِنا...**) .

علاوه بر این، آیات و آیات مشابه در این زمینه که ***قرآن*** را مایه هدایت دانسته[1]، از همه آیات، صریح‌تر و گویاتر در این زمینه، آیهٔ ۵۰ سوره سبأ است که عامل انحصاری هدایت پیغمبر، وحی الهی دانسته شده و چنین آمده: (**قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّما أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ**) .

حال، با توجه به این آیات که کم هم نیست، می‌توان در مورد آیه مورد نظر اظهار نظر کرد و«القول» را به معنای ***قرآن*** گرفت و در نتیجه، پیروی کنندگان از «احسن القول» را تابعان « احسن القرآن»دانست که به عنوان هدایت یافتگان الهی شناسانده شده‌اند. با این تفسیر، این آیه با تمام آیات یادشده هماهنگ می‌شود؛ یعنی همان طور که در آن آیات، تنها وسیلهٔ هدایت، وحی الهی و ***قرآن*** شناسانده شده بود، در این آیه نیز همین مطلب به بیان دیگر آمده است و تبعیت کنندگان از بهترین آمیزه‌های قرآن، هدایت یافتگان الهی، شناسانده گشته‌اند.

هـ) مفهوم اولواالالباب

آخرین مفهومی که در آیهٔ هیجدهم سوره مبارکه زمر قابل تأمل است وبررسی آن در مجموع آیات قرآنی می تواند مارا به فهم درستی از آیه رهنمون شود، مفهوم «اولواالالباب» است. اَلباب، جمع «لُبّ» بوده، «لُبّ» در لغت، به خالص و خیار هر چیزی گویند.[2]

□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□

۱. ن.ک: به احقاف/۳۰،مائده /۱۵و۱۶،زمر/۴۱.

۲ ابن منظور، محمد بن مکرم ، ***لسان العرب***، ج ۱، ص ۷۱۹.

بنابراین، به عقلی هم که خالص از شایبه‌ها باشد «لُبّ» می‌گویند.[1] برهمین اساس، «اولواالالباب» در لغت به معنای کسانی است که دارای عقلی خالص وپاک شایبه‌ها باشند.

اما آنچه در این نوشته مدنظر است، بررسی مصداق‌های «اولواالالباب» از نظر آیات قرآنی است و اینکه از نگاه آیات، «اولواالالباب» چه کسانی‌اند و چه ویژگی‌هایی دارند.

این تعبیر در شانزده آیه از *قرآن* به کار رفته و از گروه‌هایی به عنوان «اولواالالباب» یاد شده، اما آنچه جالب است، اینکه در سه موضع دیگر از *قرآن*، جز آیهٔ یادشده، ویژگی‌های «اولواالالباب» به صورت روشنی بیان شده است که بررسی آن‌ها ما را با مصداق‌های «اولواالالباب» از نظر *قرآن* آشنا می‌کند که در ادامه، می‌آید.

در آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ سوره آل عمران دربارهٔ اولواالالباب چنین آمده: (**إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمٰواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ الَّیْلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ لِّأُوْلِی الْأَلْبابِ* الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلَی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلاً سُبْحانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ**).

با دقت در این آیات مشخص می‌شود که «اولواالالباب»، کسانی هستند که اهل ذکر و نیایش‌اند و دعاها و نجواهای آنان، برخاسته از ایمان وعمق فهمشان است.

در سوره رعد هم «اولواالالباب» این‌گونه توصیف شده‌اند: (**أَفَمَنْ یَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَیْكَ مِن رَّبِّكَ الْحَقُّ کَمَنْ هُوَ أَعْمَی إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ* الَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهْدِ اللهِ وَ لا یَنْقُضُونَ الْمِیثَاقَ * وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ مَا أَمَرَاللهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ**) (رعد/ ۱۹ ـ ۲۱) در این آیات هم «اولواالالباب» کسانی شناسانده شده‌اند که وفای به عهد الهی می‌کنند و میثاق شکن نیستند وخشیت الهی دارند و در ادامه، ویژگی‌های دیگری

□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□□

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***المفردات فی غریب القرآن***، ج۱، ص ۷۳۳.

از آن‌ها مثل اقامه نماز و انفاق و بدی را با خوبی پاسخ دادن، در وصف آن‌ها ذکر شده که همه، حکایت از اهل ایمان بودن «اولواالالباب» می‌کند . در نهایت، در سورهٔ طلاق، «اولواالالباب» به صراحت همان اهل ایمان شناسانده شده و در موردشان چنین آمده : **(فَاتَّقُوا اللهَ يَا أُوْلِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً)**(طلاق/۱۰).

با توجه به آیات یادشده می‌توان چنین نتیجه گرفت که، در نگاه ***قرآن***، کسانی صاحبان خردند و به ندای عقل خویش، پاسخ داده‌اند که به کتاب آسمانی او ایمان آورده باشند و اقامهٔ نماز دادن زکات کنند و از روز حساب وبازپسین بترسند و در نتیجه، او را به نیایش بخوانند و نجات خویش را از آتش جهنم خواستار شوند. در واقع، چنان کسانی هستند که صاحب خردند در آیه مورد بحث هم که استماع کنندگان احسن القول و تبعیت کنندگان از بهترین آن، هدایت یافتگان و صاحبان خرد شناسان شده‌اند، این خردمند معرفی شدن دلیلی ندارد، جز اینکه آن‌ها به قرآن و سخن خداوند (القول) گوش داده و بهترینش را تبعیت کرده و اهل احسان شده‌اند که نمونه‌هایی از احسان و نیکوکاری آن‌ها از جمله، انفاق مال و بدی دیگران را باخوبی پاسخ دادن، در آیات یادشده سورهٔ رعد که خود، شرح حال« اولواالالباب» بود، ذکر شده و بنابراین، در نگاه ***قرآن***، صاحبان خرد، همان پیروی کنندگان از وحی‌اند وگرنه، آن کسی که از وحی الهی وآیین ابراهیمی روی‌گردان شود، جز سفیه نیست؛ چرا که خداوند می فرماید: **(وَ مَنْ يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْراهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ...)** (بقره / ۱۳۰) پس اگر کسی تمام قول‌ها را هم بشنود، ولی از وحی و کلام خدا روی‌گردان شود، نه تنها صاحب خرد نیست، بلکه سفیه هم هست .

نتیجه

از مباحثی که گذشت ، مشخص می‌شود که لفظ«القول» در آیه هیجدهم سوره مبارکه زمر به معنای ***قرآن*** یا همان سخن خداوند است که شناخته شده میان پیامبر و مؤمنان، می‌باشد. این معنا وقتی مشهود می‌شود که به آیاتی که در آن لفظ «القول» یا مفهوم‌های «اتباع»،«اتباع احسن»، «هدایت» و « اولواالالباب» به کار رفته مراجعه شود،

که با بررسی انجام شده، مشخص گردید که هم لفظ «القول»، نامی از نام‌های قرآن است و هم امر به اتباع به وسیلهٔ خدا، تنها مربوط به وحی الهی است، هدایتگری هم تنها از وحی ساخته است و «اولواالالباب» هم همان اهل ایمان‌اند که پیروی احسن ***قرآن*** می‌کنند و به احسان و نیکوکاری که احسن آموزه‌های ***قرآن*** است؛ رو می‌آورند، بنابراین، ترجمه درست این آیه که متناسب با دیگر مفهوم‌ها و آیات قرآنی باشد، چنین خواهد بود: «پس بشارت ده بندگان را آنان که این سخن (قرآن) را می‌شنوند و بهترینش را پیروی می‌کنند، اینان کسانی‌اند که خدا آنان را هدایت کرده و صاحبان خرد هستند».

منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، ج ۱، بیروت، دارصادر،۱۴۱۴ ق.
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***المفردات فی غریب القرآن***، چاپ نخست، دمشق، دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۳. زمخشری، محمود، ***الکشاف عن حقائق غوامض القرآن***، چاپ نخست، بیروت، دارالکتاب العربی،۱۴۰۷ ق.
۴. کاشفی ،امیرمحمود، «قول و احسن آن در قرآن کریم»، ***مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه*** ، تهران ، پاییز و زمستان ۱۳۸۱.
۵. طباطبایی، محمد حسین، ***المیزان فی تفسیرالقرآن***، چاپ نخست، قم،منشورات جماعة المدرسین فی الحوزه،۱۴۱۷ق.
۶. طبرسی، فضل بن حسن، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، چاپ نخست ، تهران، ناصر خسرو،۱۳۷۲ ش.
۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ***جامع البیان فی تفسیرالقرآن***، چاپ نخست، بیروت، دارالمعرفة،۱۴۱۲ق.
۸. طوسی،محمد بن حسن، ***التبیان فی تفسیرالقرآن***، چاپ نخست، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۹. مدرسی، سید محمد تقی، ***من هدی القرآن***، چاپ نخست، تهران، دارالمحبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. مصطفایی، محمد، ***تحقیقات علوم قرآن و حدیث*** ، سال هفتم، ۱۳۸۹، ش ۱۳، مقاله «مفهوم شناسی احسان در قرآن با بررسی حوزه معنایی احسان فردی».